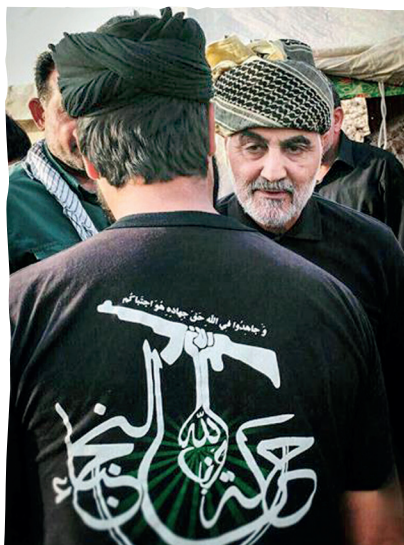




حضور سردار قاسم سلیمانی در عملیات آزادسازی بوکمال در بعضی از رسانه‌های عربی تبدیل به سوژه جذاب شده بود



کنند.» این شبکه خبری ضمن انتشار گزارشی تصویری از وضعیت شهر پس از آزادسازی در ۲۴ نوامبر، اطلاعات ذکر شده را این‌طور تکمیل می‌کند: «منابعی از نیروهای حشدالشعبی درباره «فرار عناصر داعش از مقر خود به عمق بیابان‌های موصل، صلاح‌الدین و الانبار در پی پیشرفت سریع نیروهای پشتیبانی شده توسط نیروی هوایی ارتش عراق» خبر دادند.

روز پنجشنبه نیروهای عراقی آخرین عملیات نظامی خود را در صحرای غربی، که در امتداد مرزی با سوریه قرار دارد برای تعقیب باقی‌مانده داعش آغاز کردند. سه سال پس از آن که داعش کنترل یک سوم خاک این کشور را به دست گرفت و آن را «خلافت» اعلام کرد؛ خلافتی که در واقع حالا به پایان رسیده است.

این عملیات، آخرین عملیات است و انتظار می‌رود حیدر العبادی، نخست‌وزیر، شکست نهایی این سازمان افراطی را در عراق اعلام کند. ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده در گزارش‌های روزانه خود اظهار کرد که با شروع عملیات نظامی در صحرا، هیچ حمله هوایی از روز

پنجشنبه انجام نداده است.» حالا یک‌بار دیگر برگردید و حرف‌های محمد الحسینی را مجدد بخوانید: «آزادسازی بوکمال تأثیری استراتژیک برای جبهه مقاومت داشت، چرا که جنگی تمام‌عیار علیه پروژه آمریکایی-تکفیری عراق و سوریه به‌شمار می‌رفت.» تأثیری که حتی پربازدیدترین رسانه‌های عربی-اسرائیلی را وادار به اعتراف کرده است؛ گرچه بعضاً همراه با شیطنیت. هر چه باشد خلع سلاح مقابل توان نظامی و دفاعی متحدان دفاعی غرب آسیا چیزی نیست که بشود به‌سادگی از مقابلش گذشت. آن قدر که در بحبوحه آزادسازی شهر، خبرنگار بی‌بی‌سی عربی گزارش اختصاصی ضبط کند و عنوانش را «تقریر حصری من مدینه البوکمال احر معاقل تنظیم الدوله فی سوريا والعراق» بگذارد. «گزارشی اختصاصی از شهر بوکمال آخرین پایگاه دولت خلافت اسلامی در سوریه و عراق». نزدیک هفت دقیقه گزارش بگیرد تا چند ثانیه آخر بگوید: پایان داعش گرچه نزدیک است اما ایجاد راه زمینی که از ایران به لبنان امتداد دارد، خطر جنگ دیگری را گوشزد می‌کند، خطر اتحاد گروه‌هایی که توانستند موجب شکست داعش شوند!

«ان تحریر منطقه البوکمال احر معقل لتواجد داعش هو بفضل تلک القیاده الحکیمه من قبل الحاج قاسم سلیمانی» این نقل قول یکی از سربازان اوست. شنیدنش آدم را پرت می‌کند وسط جاده نجف-کربلا، آنجا که دخترک‌ها و پسرچه‌های کوچک موکب‌داران برای خوشامدگویی به زوار جلو می‌آیند و می‌پرسند: «ایرانی؟» و منتظر می‌مانند تا با اشاره سر و لبخند به آنها بگویی که نعم، ایرانی! و او دستش را به هم‌گره کند، دو انگشتش را به نشانه پیروزی جلویت نگهدارد و بگوید: «قاسم سلیمانی». از آن لحظه‌هاست که حس غرور و افتخار مثل خون تازه، درون رگ‌های می‌دود...